

## Reflection on the theme of prayer and veneer in Mazandaran folk couplets

Vida Saravi<sup>1</sup>

## بازتاب درون‌مایه دعا و نفرین‌های

عامیانه مازندران

ویدا ساروی<sup>۱</sup>

### چکیده

### Abstract

The theme is the main essence of human thought which manifests itself in various ways in its work and behavior. The theme can be categorized through the theme. Among the poetic forms of public poetry, Dubite is the most intimate and intimate form of poetry to which both poets and audiences can easily relate. Prayer is the most beautiful form of servitude that transcends the boundary of language and manifests in human behavior and behavior. The moment we pray, it is the scars of divine love that shake the cords of our hearts. Examination of the curse's verbal action in various conversations shows that people often curse in anger or frustration. In this descriptive-analytic study, the researcher has studied the desires and the curses and the goals that he had in mind in the folk duplicities of Mazandaran. According to the research findings, it can be said that in the discussion of prayer, which is the language of most lovers, the lover wants God to give his beloved a long life with happiness. The frequency of such prayers is higher in Mazandaran literature than in Amir Pazwari's poems. In the curse, too, the curse on the unfaithful lover is more intense. Then there is the curse on the rival of love, the curse on the fortune-teller, the curse on the sweetheart, the curse on the kindred who hinder, and the curse on the woman and the master.

**KeyWord:** Subjects, couplets, prayers, curse, Mazandaran

درون‌مایه جوهر اصلی اندیشه بشری است که آن را به شیوه‌های گوناگون در آثار و رفتار خود بروز می‌دهند. از طریق درون‌مایه می‌توان به طبقه‌بندی اثر پرداخت. در میان قالب‌های شعری ادب عامه دوبیتی صمیمی‌ترین و نزدیک‌ترین قالب شعری است که هم سراینده و هم مخاطب به آسانی با آن ارتباط برقرار می‌کنند. دعا زیباترین شکل بندگی است که از مرز زبان گذشته و در رفتار و کردار آدمی جلوه‌گر می‌شود. آن لحظه که به دعا مشغول هستیم، زخمه‌های محبت الهی است که تارهای دل را به لرزش درمی‌آورد. بررسی کنش گفتاری نفرین در گفت‌وگوهای مختلف نشان می‌دهد که افراد اغلب در هنگام خشم یا عجز و ناتوانی لب به نفرین می‌کشایند. پژوهشگر در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی دعا و نفرین و اهدافی که از آن متصور بوده را در دوبیتی‌های عامیانه مازندرانی بررسی کرده است. براساس یافته‌های تحقیق می‌توان گفت که در بحث دعا که بیشتر زبان حال عشاق است، عاشق از خدا می‌خواهد که معشوقش عمری طولانی همراه با خوشبختی داشته باشد. بسامد این‌گونه دعا در ادبیات مازندران در اشعار امیر پازواری بیشتر است. در بحث نفرین نیز، نفرین به معشوق بی‌وفا پر رنگ‌تر است. بعد از آن نفرین به رقیب عشقی، نفرین به بخت و اقبال خویش، نفرین به مادر یار، نفرین به قوم و خویش یار که مانع وصالند و نفرین به زن و ارباب قرار دارد.

**کلیدواژه‌ها:** درون‌مایه، دوبیتی، دعا، نفرین، مازندران.

<sup>1</sup> Assistant Professore of Persian language and literature at Azad Islami University, Babol, Iran

<sup>1</sup> استادیار گروه زبان و ادب فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل s1351v@gmail.com

## مقدمه

در زندگی روزمره، اغلب برای بیان منظور خود از کنش - های گفتاری متعددی استفاده می‌کنیم. مانند کنش گفتارِ عذرخواهی، تعریف و تمجید، قسم خوردن، خوشامدگویی، دعا، نفرین، اظهار تأسف و غیره. انگیزه به کار بستن و تفاوت‌های آنها در فرهنگ‌های مختلف نیاز به انجام تحقیقات بسیاری دارد. از عمده‌ترین کنش - های گفتاری که در فرهنگ ایران و به خصوص در ادب عامه به وضوح یافت می‌شود، دعا و نفرین است. «دعا درخواست از خداوند برای طلب حاجت خود یا دیگری است. هرچه این ارتباط تنگ‌تر باشد، دعا زیباتر و رمزآلودتر است». (برایان، ۱۳۹۴: ۵۵) همان‌طوری که در شعر شاعران بزرگ ادب فارسی به خصوص مثنوی - سرایان دعا و مناجات‌های زیبایی را شاهد هستیم، در ادب عامه و حتی در شعر شاعران بی‌نام و نشان دعا‌های پرسوز و گدازی را در نهایت سادگی و لطافت می‌بینیم، اما نفرین آرزوی وارد شدن زیان به شخصی دیگر است. در واقع نفرین انعکاس صدای انسان دردکشیده است. نفرین، واکنشی خشم‌آلود است که بیش از هر چیز از عجز و بیچارگی حکایت می‌کند. خشم سوزان و نفرت ژرف و هول‌انگیزی که در نفرین‌ها و دشنام‌ها متراکم است، می‌تواند ما را به شناخت بیشتر درد و ناکامی افراد و اوضاع خشونت‌آمیز اجتماعی و محیط نامساعد زندگیشان نزدیک کند. همان‌طور که ادبیات فارسی در شعر شاعران بزرگ دعا و نفرین دیده می‌شود، در ادبیات عامه و در شعر شاعران پاک و بی‌ریایش نیز دیده می‌شود. استان مازندران از دیرباز از ادبیات شفاهی و مکتوب قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. احسان یارشاطر در مقدمه لغت نامه دهخدا درباره لهجه‌های

سواحل دریای خزر می‌گوید: «این زبان‌ها که شامل گیلکی و مازندرانی (طبری) و طالشی و فروع آنهاست، در سواحل جنوبی و جنوب غربی دریای خزر رایج است. مازندرانی و گیلکی ادبیات قابل ملاحظه‌ای دارند. از این میان، مازندرانی صاحب آثار معتبر بوده که بیشتر آنها از میان رفته است». (دهخدا، ۱۳۳۷: ۲۱) از میان آثار بر جای مانده از ادبیات مکتوب مازندران، می‌توان به ابیات به‌جای مانده در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار (۱۳۶۶: ۱۳۹-۱۳۲)، قابوس‌نامه (۱۳۶۸: ۹۸) و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (۱۳۶۸: ۱۷۲) و کنزالاسرار مازندرانی (۱۳۳۷ و ۱۳۴۹) و ... مراجعه کرد. پژوهشگر، با مطالعه دوبیتی‌های مازندرانی به درون‌مایه‌هایی نظیر دعا و مناجات، نفرین، عشق، شکایت، وطن و ... دست یافته که در این میان درون - مایه‌های دعا و نفرین از جهت بسامد گوی سبقت را از بقعه درون‌مایه‌ها ربوده است. هدف اصلی این مقاله، بررسی درون‌مایه دعا و نفرین در دوبیتی‌های عامه مازندرانی است.

پژوهشگر قصد دارد تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش اصلی پاسخ دهند که چرا درون‌مایه‌های دعا و نفرین در دوبیتی‌های این خطه سرسبز مورد توجه قرار گرفته؟ در شعر شاعران مازندران بیشتر دعا بر زبان شاعران جاری است یا نفرین؟ کدام نوع دعا و کدام نوع نفرین بیشترین بسامد را دارد؟

## چارچوب مفهومی پژوهش

## ۱. دعا و انگیزه‌های آن

واژه «دعا» برگرفته از ریشه عربی است و در زبان

فارسی بهترین معادلی که می‌توان در برابر این واژه عربی قرار داد، نیاز است که برگرفته از زبان پهلوی است. واژه دعا در فرهنگ‌های فارسی به معنی درخواست و خواستن است که در همه آنها، تعاریف تقریباً مشابهی ارائه شده است: دعا یعنی خواهانی نمودن، خواندن کسی را، دعای خیر کردن کسی را و دعای بد کردن کسی را، فرود آوردن خدا بر کسی، سختی و ناپسند را راندن، نامیدن کسی را به اسمی. استغاثه به درگاه خداوند و دعا کردن که ریشه در اعتقادات و عقاید ماوراء طبیعی انسان‌ها دارد. «در ایران باستان دعا نه تنها به روزگار نزول بلایا که به هنگام کامروایی و قدرت نیز در سرلوحه امور قرار داشت، چنان که در کتیبه‌های بازمانده از روزگار هخامنشیان این مقوله به خوبی درک می‌شود. پس از سقوط ساسانیان و استقرار آیین اسلام در ایران توجه به دعا و مراسم خاص آن به عنوان جزئی از مجموعه مناسک مذهبی مطرح شد.» (شفق، ۱۳۷۳: ۲۸) در واقع فصل مشترک بین تمام تعاریف همان درخواست از خداوند برای طلب حاجت خود یا دیگری است. همچنین می‌توان به واژه دعوات اشاره کرد که جمع دعا و دعوت است و شاید زیباترین انتخاب برای این مفهوم باشد؛ زیرا این گفت‌وگو را در هر حالتی بخواهیم در نظر بگیریم، حقیقت این است که انسان به آن دعوت شده است و خداوند خود نیز مشتاق شنیدن سخن بنده‌اش و راز گفتن با اوست و این است راز تفاوت فرم دعاها که انسان تا چه اندازه صدای خداوند را در این گفت‌وگو درک کند. (ساروی، ۱۳۹۵: ۱۸۰) دعا زیباترین شکل و طرز بندگی و عبودیت است که به زعم بسیاری بین مرز دل و زبان جاری است، اما به واقع از مرز زبان هم فراتر رفته و

در رفتار و کردار نیز جلوه‌گر می‌شود تا جایی که بنده محض، نگاه او همه، الله می‌بیند و گوش او همه الله می‌شنود. دست او همه به الله دراز می‌شود و پای او همه راه الله می‌پوید و چه نیایشی گویاتر و کامل‌تر و خالص‌تر از این. دعای راستین زمانی است که توجه ما از هر چیز غیر از معبود قطع شود و همه توجه، ذهن و اندیشه را با تمرکز در مرکز و کانون آفرینش، آرامش ببخشیم. (براریان، ۱۳۹۴: ۵۵) دعا که در قرآن بیش از مناجات و سؤال به کار برده شده، به همراه مشتقات آن با فراوانی ۵۱ بار آمده است که بیشترین نمود آن در معنی دعوت و فراخواندن می‌باشد. (همان: ۸۲)

هرچند که در برخی از موارد مناجات را با دعا یکی گرفته‌اند، اما مناجات، همان سخن با خداست که رنگ و بوی خواستن ندارد. مناجات نیز دعا و نیاز است که زیرساخت آن عبودیت و تسلیم می‌باشد. در این حالت فرد همه نیاز خود را از یاد برده و خود عین نیاز می‌شود و نشئه‌وار به ستایش معبود و محبوب خود می‌پردازد و در این مرتبه است که رازگویی رمزآلود می‌شود که درک آن برای همگان میسر نیست. در زبان فارسی معادل مناجات، نیایش است.

## ۲. دعا در باور عامه

دعا همان چیزی را از خدا خواستن و مشتاقانه آرزو کردن است. در فرهنگ عامیانه با اصطلاحاتی نظیر دعا گرفتن (جن گیر یا دعانویس طلسم یا دعای مکتوب گرفتن) دعا نوشتن (برای رفع جن و صدمات ناشی از نیروهای ماوراءطبیعی طلسم) دعانویس (آن که برای رفع جن و صدمات ناشی از آن دعای مکتوب تهیه کند) دعای نظر (دعا برای رفع چشم زخم) و...

از این نوع دعا در ادبیات عامیانه بیشتر مناطق ایران دیده می شود. به عنوان نمونه ترانه های محلی فارس:

قطاری بسته ای بالای شالت

به شیراز رفته ای گل در کنارت

به شیراز رفته ای منزل بگیری

همون پلوردگار پشت و پناهت

(همایونی، ۱۳۷۹: ۱۷۸)

دعا در اشعار عامیانه سیرجان نیز در نهایت

زیبایی بیان شده است:

از ایجاتا به کرمون خیلی خیلی

قد یارم بسان بیدلیلی

الهی بید لیلی خشک نگرده

که شاید دلبرم زود ور بگرده

(مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۶۲۵)

#### ۴. نفرین و انگیزه های آن

در لغت «لعن و نفرین» به معنای طرد کردن و دور ساختن از روی خشم و ناخشنودی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۱) به این معنا که افراد غالباً خشم خود را با به کارگیری نفرین نشان می دهند. در لغت نامه دهخدا، واژه «نفرین» چنین تعریف شده است:

«دعای بد» و همچنین «از: نَ (نفی، سلب) + فرین (آفرین)؛ ضد آفرین». (دهخدا، ۱۳۳۷: ۹۹۰) نفرین تنها

یک واکنش بی تأثیر و حرف مفت نیست، بلکه واکنشی است با تبعات شدید که شخص باید مواظب باشد تا گرفتار آن نشود. «فصل مشترک بین همه فرهنگها این است که دعا همان درخواست از خداوند برای طلب حاجت خود یا دیگری است که همراه با تضرع و زاری است، اما نفرین هم نوعی

مواجه می شویم. (نجفی، ۱۳۸۷: ۶۶۶) برخی دعا را تعویذ می دانند؛ عبارتی اغلب مکتوب که از آیات قرآن و دعاها گرفته شده، برای در امان ماندن از شرها و بلاها که بر سر قطعه ای از کاغذ، فلز و جز آن می نویسند. گویا تفاوت بین حرز و تعویذ در این است که تعویذ را به بازو می بستند و حرز را به گردن می آویختند. در باورهای عامیانه دعاهایی نظیر: دعای رفع بیماری، دعای سفر، دعای بارش باران و... دیده می شود. مردم عامه بر این باورند که به هنگام غروب زودتر از سایر مواقع دعا به اجابت می رسد.

(ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۵۸۳-۵۷۵)

#### ۳. دعا در ادبیات عامیانه

دعا در حق دیگران ریشه در آموزه های قرآنی و دینی ما دارد. در دوبیتی های عامیانه، دعا برای سلامتی و شادابی و بی غمی معشوق در بالاترین حد خود دیده می شود. تفاوت جدی این گونه عواطف با عواطف اشعار عاشقانه سبک عراقی، در عریان و بی پرده بودنشان است؛ زیرا گویندگان این قسم اشعار، مردم عادی و شاید بیشتر چوپانان و جوانان بوده اند. از این رو، شباهت قابل تأملی بین این اشعار و اشعار سبک

خراسانی هم هست. (بهرام پور، ۱۳۹۴: ۱۰۲)

تو که رفتی دعا می کردم ای گل

به حق تو دعا می کردم ای گل

ندونستم از ای روز جدایی

اگر نه جو فدا می کردم ای گل

(ناصر، ۱۳۷۷: ۱۰۳)

دعاست. پس همیشه طلب خیر از خدا نیست، گاهی طلب شر برای کسی هم زیرساخت درخواست و دعا دارد». (براریان، ۱۳۹۴: ۳۹)

نفرین در زندگی مردم و محاوره‌های روزمره در هر بافتی ممکن است اتفاق بیفتد که با توجه به فضای مورد استفاده تغییر می‌کند. به طور کلی انگیزه‌های احتمالی نفرین کردن را می‌توان به هشت گروه تقسیم کرد: ۱. نشان دادن خشم (آتش بگیره گور...); ۲. عجز و درماندگی (انشالله به زمین سرد بخوری که دخترمان را بدبخت کردی); ۳. توهین (بترکی هی ور ور می‌کنی); ۴. ضرر (خانه‌ات خراب شود); ۵. گلابه (بشکنه این دست که نمک ندارد); ۶. رفع بلا (بترکه چشم حسود); ۷. دعا (ذلیل نشی ایشالا); ۸. دلسوزی (مادرت بمیره). بیشتر نفرین‌ها به ترتیب مربوط به مخاطب خود (دوم شخص) و فرد غایب (سوم شخص) و خودشان (اول شخص) است. نفرین به خود اغلب مربوط به مادران و فرزندان است که این موقعیت‌ها شامل برانگیختن حس ترحم نزدیکیان، دلسوزی برای فرزندان و به ستوه آمدن و ناراحتی از فرزندان می‌باشد. (پیش‌قدم و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۴-۶۰)

##### ۵. رابطه نفرین و جنسیت

بررسی ارتباط جنسیت و نفرین نشان می‌دهد که نفرین در بین زنان متداول‌تر از مردان است. حرف، زبان محصول تعاملات، باورها و رفتارهای موجود در فرهنگ است. به بیان دیگر، نفرین‌های زبانی میان مرد و زن می‌تواند ناشی از چگونگی شکل‌گیری هویت اجتماعی آنها در جامعه و فرهنگ آن جامعه باشد. یکی از کاربردهای مهم و عمده نفرین، بیان عجز و

درماندگی است که به نظر می‌رسد زنان بیشتر در چنین موقعیتی متوسل به نفرین کردن می‌شوند. زنان بیشتر از صورت‌های زبانی بهره می‌گیرند که نشانگر نقش تابع و زیردست آنها در جامعه است. تفاوت در سبک گفتاری آنها ناشی از برتری مردها و نظام مردسالاری است. روحیه لطیف و آسیب‌پذیر زنان می‌تواند ناشی از فرهنگ جامعه‌ای باشد که در آن پرورش یافته‌اند. به نظر می‌رسد که زنان خود را در بند نظام مردسالار می‌بینند که قادر به گرفتن حق خود نیستند. بنابراین، به نفرین روی می‌آورند. از طرفی زنان بیش از مردان تمایل به بیان مشکلات و تجربیات خود و همدردی با دیگران دارند و ممکن است به کنش نفرین برای برون‌ریزی احساسات خود روی بیاورند. (پیش‌قدم و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۵)

##### ۶. نفرین از منظر اسلام و قرآن

از منظر دین اسلام، عمل نفرین کردن نکوهیده و ناپسند شمرده می‌شود و بر طبق آیات و روایات، دعای بد و نفرین کردن مسلمانان نیز مانند لعن کردن مذموم است، حتی برای ظالمان؛ مگر هنگامی که از شرّ و ضرر او آدمی مضطر و ناچار شود (نراقی، ۱۳۷۷: ۳۸۵) رسول خدا (ص) فرموده‌اند: هرگاه لعنت از دهان لعنت‌کننده خارج شود، نگاه می‌کند اگر راهی به سوی آن چیزی که متوجه آن شده است، یافت، به طرفش می‌رود و گرنه به طرف کسی که از دهانش خارج شده است، برمی‌گردد. (علی بن حسام، ۱۴۰۹: ۲۳۸) اسلام دین رحمت و مهربانی است و لعن و نفرین را فقط نسبت به ظالمان و دشمنان جایز دانسته است و بر غیر اینها حرام می‌داند. براساس حدس و گمان نمی‌توان کسی را کافر یا ظالم دانست و او را



بخواند و بیالود مژگانش را  
و دیگری نفرین بزرگان بر دوده ماهوی بیدادگر،  
کشنده یزدگرد است که چون نقطه پایانی برین جمله  
دراز آهنگ شاهنامه نشسته است:  
بزرگان بر آن دوده نفرین کنند  
سر از کشتن شاه، پر کین کنند  
که نفرین بر او باد و هرگز مباد

که او را نه نفرین فرستد به داد  
شاهنامه فردوسی به همان اندازه که آفرین نامه  
داد است، نفرین نامه بیداد نیز هست. (سرامی، ۱۳۶۸:  
۲۸۵) باباطاهر نیز در دوبیتی های پر سوز و گدازش  
لب به نفرین گشوده است. آنجا که در حق خویش  
نفرین می کند شنیدنی و بر دل نشستنی است:

دلم بی وصل تو شادی میناد  
به غیر از محنت آزادی میناد  
خراب آباد دل بی مقدم ته  
الهی هرگز آزادی میناد  
علاوه بر این، نفرین به روزگار ناسازگار و نفرین  
به رقیب عشقی نیز در اشعار او کم نیست. (مشهور،  
۱۳۸۵: ۷۹-۸۰)

۸. نفرین در باورهای محلی  
نفرین در ادبیات بومی و محلی ریشه در اعتقادات و  
باورها و پندارهای مردم دارد. «عقاید و باورهای  
انسانها، درست و نادرست، علمی و خرافه، تازه و  
کهنه، تلخ یا شیرین، خنده دار یا ملال انگیز، همه و همه  
ریشه در فرهنگ چند هزار ساله یک تمدن دارد که به  
مرور زمان یا به همان شیوه نخست باقی مانده یا  
دستخوش تغییراتی شده است». (عسکرنژاد، ۱۳۴۸:

نفرین کرد. گروه کافران که در قرآن از آن یاد شده  
عبارت اند از: آزاردهنده خدا و رسول گرامی (احزاب/  
۵۷)، ستمگران (اعراف/ ۴۴ و غافر/ ۵۲)، فسادگران در  
زمین (رعد/ ۲۵) و دروغ گوین (هود/ ۱۸). با نگاهی  
به جنبه های اعتقادی و دینی اسلام می توان گفت که  
راهکاری که دین در رویارویی با کافران و معاندان  
توصیه کرده، گفت و گو و بیان عقاید با استدلالات  
منطقی است. لعن و نفرین به دشمنان اسلام تأثیر  
تربیتی دارد و آن عدم بی تفاوتی و بی مسئولیتی نسبت  
به ظلم و ستم دشمنان است.

#### ۷. نفرین در ادب فارسی

در ادبیات فارسی، نفرین در داستان، افسانه، شعر،  
لطیفه، خطابه، نامه، ضرب المثل، دعا، مکالمه و غیره  
دیده می شود. در عرصه شعر و شاعری از دیرباز نفرین  
مورد توجه بزرگانی چون فردوسی، باباطاهر،  
ناصر خسرو، سعدی، صائب و... قرار گرفته است. در  
اینجا به دو نمونه نفرین در اشعار فردوسی و باباطاهر  
اشاره می شود: «در شاهنامه فردوسی نفرین حاکی از  
خشم و خروش قهرمان به هنگام گرفتاری است،  
گاهی به زیبایی و لطف داستانها افزوده است. همانند  
نفرین فریدون بر پسرانش سلم و تور، پس از کشته  
شدن ایرج بی گناه به دست آنان. شگفت انگیز این  
است که آغاز و فرجام شاهنامه به نفرین آمیخته است.  
یکی نفرین کیومرث نخستین کی داغدار، پس از کشته  
شدن فرزندش سیامک بر دست اهریمنان:

کی نامور سر سوی آسمان

بر آورد و بدخواست بر بدگمان

بر آن برترین نام یزدانش را

درخواست انواع بیماری: الهی جز جگر بگیری، دستات بشکنه و درخواست عاقبت بد: روز خوش نبینی؛ سیاه بخت شی (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۸۹).

#### ۹. نفرین در ادبیات عامه

در ترانه‌های عامه انسان با نهانی‌ترین اندوه و درد کسانی آشنا می‌شود که با سرنوشتی غم‌بار مواجه شده‌اند و لب به نفرین گشوده‌اند. این ترانه‌ها گاه سرشار از انتقادهای تند اجتماعی نسبت به ستمی است که بر آن روا شده و یا ناشی از جدایی و بی‌وفایی معشوق است. این ترانه‌ها در ادبیات محلی سراسر ایران مشاهده می‌شود. همانند این ترانه در استان فارس که نفرین به معشوق است:

الا ای همدم شیرین زبونم

که بودی راحت و آرام جونم

برفتی در سفر ما را نبردی

بود در گردنت هر قطره خونم

(همایونی، ۱۳۷۹: ۳۵۱)

و یا در استان گلستان نفرین به معشوق اینطور بیان شده است:

ته پیر بمیره صغیر بووهی

بی خاستگار بمانی پیر بووهی

شی نامرد دَس، اسیر بووهی

ورامه نون جور، فطیر بووهی

(هزار جریبی، ۱۳۸۹: ۲۱۱)

الهی! پدرت مرده و بی سرپرست شوی؛ بدون خواستگار مانده و پیر گردی؛ اسیر شوهر نافرمان شده و مانند نان بدون مایه فطیر گردی، اما در ادب عامه حوزه جغرافیایی خراسان بزرگ انواع نفرین به وفور دیده می‌شود:

۳۰۹ نفرین در مناطق مختلف ایران نشان از باورهای مردم آن منطقه دارد. لرستانی‌ها و ایلامی‌ها می‌گویند: هر که سق سیاه داشته باشد، نفرین او به اجابت می‌رسد و باید از او احتراز کرد. (مولانا بروجردی، ۱۳۵۳: ۱۲۷) آملی‌ها می‌گویند: از نفرین و آه پیرزن در شب دوشنبه و چهارشنبه، وقتی که هوا رو به تاریکی می‌رود، هراس داشته و بر این باورند که نفرینی که از دل برآید، کارگر می‌افتد، ولی هرکس از روی بد ذاتی نفرین کند، نفرینش مؤثر واقع نمی‌شود. (مهجوریان نماری، ۱۳۷۴: ۳۴) مردم آلاشت و سوادکوه می‌گویند: اگر کسی از روی طینت بد، شخص دیگری را نفرین کند، به دلیل آن که به حرفش اعتنایی نکند، می‌گوید اگر شغال بگوید هوا بارانی شود، خدا به حرف شغال توجهی نمی‌کند. (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۳۱) سیرجانی‌ها می‌گویند: اگر هنگام غروب آفتاب کسی را نفرین کنند، مرغی به نام مرغ آمین پیش خدا دعا می‌کند تا آن نفرین قبول شود. (بختیاری، ۱۳۷۸: ۴۷۰) مازندرانی‌ها نفرین در زمان اذان را شوم می‌دانند و می‌گویند موجب فوت نفرین شونده می‌شود و یا بلایی بر سر او نازل می‌شود. (یونسی رستمی، ۱۳۸۸: ۴۱) در باورهای عامیانه، فرزندان معمولاً سعی می‌کنند کاری نکنند تا مورد خشم پدر و مادر قرار گیرند؛ بر این باورند که نفرین پدر مؤثر واقع می‌شود. نفرین مادر از همه کس مؤثرتر است، اما شیرش مانع وقوع نفرین می‌شود. (ضیغمی، ۱۳۶۸: ۲۵۲) در ادبیات محلی مضمون نفرین‌ها بیشتر درخواست چهار چیز از خدا برای نفرین شونده است: درخواست مرگ: سرتخته بشورنت! الهی یک شب تب یک شب مرگ. درخواست کاهش رزق و روزی: الهی نانت سنگ شود؛ الهی نان سواره باشد و تو پیاده.

نوشته نشده است. اما نوع و روش پژوهش، شیوه کار در این پژوهش از جهت ماهیت توصیفی - تحلیلی است. ابتدا طرح کلی مقاله چیده شد، سپس با مطالعه و بررسی منابع معتبر در کتابخانه‌ها به روش فیش- برداری از تمام دوبیتی‌های موجود، درون‌مایه‌های دعا و نفرین و انواع آن یادداشت شد. سپس به ترتیب بسامدشان و اهدافی که از آن متصور می‌شد، به طبقه- بندی آن پرداخته شد و تا جایی که امکان داشت به تجزیه و تحلیل و دلیل ایجاد زمینه‌های آن اشاره شده است.

#### یافته‌های تحقیق

##### ۱. درون‌مایه دعا

در این بخش ابتدا به بررسی درون‌مایه دعا و دسته- بندی‌های آن، سپس به درون مایه نفرین و دسته‌بندی- های آن اشاره خواهد شد. درون‌مایه دعا که در دوبیتی‌های عامیانه مازندران به زیبایی بیان شده است، بی‌ارتباط با بحث شیرین عشق و عاشقی نیست.

۱-۱. عشق اصلی‌ترین عامل دعای عشاق در ادبیات عامه عشق در ادب فارسی از جایگاه خاصی برخوردار است و کمتر مجموعه و دفتر شعری را می‌توان یافت که در آن از عشق سخن نرفته باشد و شاید اگر این واژه را از ادبیات بگیریم، دیگر چیز ارزشمندی باقی نماند. در ادبیات عامیانه نیز عشق از چنین جایگاه رفیعی برخوردار است. عشق اصلی‌ترین دست‌مایه دوبیتی‌سرایان تمام گویش‌هاست و اثربخشی این ترانه‌ها نیز به سبب وجود عشق پاک و بی‌آلشی است که در آنها موج می‌زند. عشق شوق مفرط و میل شدید

قسم خوردی قسم کورت کنه یار

قسم بیمار و رنجورت کنه یار

قسم خوردی به قرآن محمد

محمد زنده دَگورت کنه یار

(ناصر، ۱۳۷۳: ۱۸۳)

#### روش‌شناسی و پیشینه تحقیق

ابتدا به خلاصه‌ای از پیشینه تحقیق در مازندران پرداخته می‌شود. بیشتر تحقیقات انجام‌شده در این حوزه، به جمع‌آوری شعرهای عامیانه می‌پردازد. با این وجود می‌توان به برخی از این پژوهش‌ها اشاره کرد: «ادبیات شفاهی مازندران، ترانه‌ها» (۱۳۷۰)، نوشته محمود جوادیان کونایی، مندرج در مجموعه مقالات در قلمرو مازندران، جلد اول. «تحلیل محتوایی دوبیتی‌های عامیانه شهرستان سوادکوه» (۱۳۹۴)، از مرتضی محسنی و همکاران، مندرج در دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۵. ترانه‌های مردمی مازندرانی (۱۳۹۱)، نوشته علی ذبیحی، مندرج در فصلنامه فرهنگ، شماره ۵. «تحلیل دوبیتی‌ها و منظومه‌های عامیانه مازندرانی شهرستان سوادکوه براساس نظریه‌های فرمالیسم و ساختارگرایی» (۱۳۹۳)، رساله دکتری عارف کمرپشتی به راهنمایی مرتضی محسنی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز. «سنت‌ها و باورهای عامیانه در اشعار مازندرانی» (۱۳۹۶)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فاطمه هریجی، به راهنمایی ویدا ساروی دانشگاه آزاد واحد بابل و... تا آنجا که پژوهشگر جست‌وجو کرده، کتاب یا مقاله‌ای درباره درون مایه دعا و نفرین در ادبیات عامیانه، به ویژه در دوبیتی‌های عامه مازندران



۲-۱. دعای عاشق برای اینکه سایه معشوق از سرش کم نشود

در ادبیات عامیانه دعا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، اما ظاهراً بیشتر دعاها از زبان عاشق می‌باشد و با عناوین مختلفی همچون خدایا گلم را به تو می‌سپارم، الهی! دلبرم صد ساله شود، تا آخر عمر دعاگوی معشوق هستم، الهی! خوشبخت شوی، خدا کند آرزوهایت برآورده شود. خدا کند آبرویت نریزد، الهی! مادرت داغت نبیند... بیان می‌شود. در اشعار عامیانه مازندران<sup>۱</sup> گاهی شاعر عاشق از خدا می‌خواهد که سایه معشوق همواره بالای سرش باشد و او در کنار معشوق بماند.

کیجار بدیمه پنبه جار و جین

عرق بز و کیجای مخمل دیم

الهی من بوم گوشبال نگیم

دم به دم چک ها یرم ته مخمل دیم

(صمدی، ۱۳۷۰: ۱۸۵)

Kija.re.badime panbe.j r vejin/areq bazzu  
kij ye maxmele dim

El hi men bavvem qušb le negim/dam be  
dam cak h yrem te maxmele dim

دختر را مشغول و جین در پنبه‌زار دیدم. چهره

مخملی دختر عرق کرد. الهی! من نگین گوشواره شوم،

دم به دم برچهره مخملت بسایم.

۳-۱. دعای عاشق برای طول عمر معشوق

زمانی عاشق از خداوند می‌خواهد که به دلبرش عمری طولانی حدود صد یا دویست سالگی همراه با خوشبختی عطا فرماید. این نوع دعا در ادبیات عامه از زیبایی خاصی برخوردار می‌باشد:

الهی تره فرخنده فال بوییم

به چیزی است. عشق آتشی است که در قلب واقع می‌شود و محبوب را می‌سوزاند. عشق دریای بلا و جنون الهی و قیام قلب است. عشق را در تمام گویش‌های ایران می‌توان دید. این عشق همانند آب چشمه‌ساران پاک و زلال است. در دوبیتی‌های عامیانه مازندران عشق به اشکال مختلفی همچون عشق پنهان، دردعاشق چاره ندارد، عاشق خواب و خوراک ندارد و... دیده می‌شود. «در این میان بر طبق حدیث نبوی:

مَنْ عَشِقَ وَ عَفَّ ثُمَّ كَتَمَ فَمَاتَ، مَاتَ شَهِيداً؛ یعنی هرکس عاشق شود و آنگاه عشق پنهان دارد و بر عشق بمیرد، شهید باشد، زیباترین عشق، عشقی است که پنهان بماند». (محسنی و کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۱۴۲) یکی

از عمده‌ترین دلایل سرایش دوبیتی‌های پرسوز و گداز عشاق با درون‌مایه دعا همین است که عاشق علاوه بر کمک خواستن از معبود بی‌همتا گویا نمی‌تواند درد عشقش را به کس دیگری بگوید.

کیجا امه سیره کم انه شونه

بونه گیرنه دم به دم انه شونه

چش کنار جانم انه شونه

گمونم با دل عم انه شونه

(کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۲۵۲)

Kijâ ame sere kam ene šune/bune girne  
dambadam ene šune

še kenârejâ name ne šune/gemonem bâ  
dele qam ene šune

دختر محبوبم (عشقم) به خانه ما کم رفت و آمد

می‌کند. [فکر می‌کنم چنین نیست]. مدام چیزی را بهانه می‌کند و می‌آید و می‌رود. از گوشه چشمانش بی اختیار اشک می‌آید و می‌رود. گویی با دل غمگین به خانه ما می‌آید و می‌رود.

به خاطر تو بمیرم و زیر خاک دفن شوم تا همچنان  
عشق تو در دلم باقی بماند.

#### ۴-۱. دعای عاشق برای سلامتی و خوشبختی معشوق

بخشی از اشعار دعایی به خصوص اشعار امیر پازواری  
به آرزوی خوشبختی برای معشوق اختصاص دارد:

یا رب بَونِم دَوْلَت ره من به تِه کُوم  
ته روشنه روز هرگز ناوَه رنگ شُوم

اون زبون لال باوَه، بَد بیاره ته نوم

دشمن، تَهیدَس، دَکَفه بلاء دُوم

(امیر پازواری، ۱۳۹۱: ۴۰۴)

Y rab bavinæm dowlæt ræ mæm bæ te  
k m/te r šænæ r z hargez n vveh range  
šom

n zæb n l l b vveh bad bi reh te ?  
n m/dæšmæn tohidas dakæfeh bæ l ?e  
d m

الهی! دولت و بخت و اقبال را به کامت ببینم.

الهی! سپیدی روزگار روشنت، هرگز رنگ سیاهی  
شب به خود نپذیرد. زبانش لال و الکن باد آن که نام

تو را به بدی یاد کند! الهی! دشمن بی مایه و ناتوان  
در دام غم و بلا تا ابد گرفتار شود.

تو شاه خُجیری و خُجیره ته نوم

انشا الله فلک و چَل بگرده ته کوم

تو رستم زال ره ایارنی به شه دوم

تنه دشمنون پاک دَکفن به ته دوم

(امیر پازواری، ۱۳۹۱: ۴۰۵)

T š he xujiry u xujiræ te n m/?enš ll h  
falæl u al bagærdeh te k m  
T ræstæme z l ræ ?i rny bæ še d m/tæne  
dæšmæn n p k dakæfæn bæ te d m

تو پادشاه خوبانی، نامت نیز زیبا و باشکوه است!

به خواست خدا، فلک گردان و چرخ روزگار به کام

دایم تره با بخت و اقبال بَونِم

تره صد و بیست نوروژ سال بَونِم

سرخه گُل بیان دیم ره ته آل بَونِم

(امیر پازواری، ۱۳۹۱: ۳۸۹)

æl hi tæræ farxundæ f l ?  
bavinæm/d yyæm tæræ b baxt u?eqb l  
bavinæm

Tæræ sad u bist nowr ze s l  
bavinæm/særxæ gul pi n dim ræ te ? l  
bavinæm

الهی! تو را سعادت مند از تأثیر اختر و خوشبخت

از فرخندگی فال ببینم! همواره تو را سپید بخت و بلند

اقبال ببینم! الهی! تو را در یکصد و بیست سالگی عمر،

شاد و خوشحال ببینم! رویت را چون گل سرخ،

گلگون و شاداب ببینم!

گاهی دعای عاشق به جایی می رسد که از خدا

می خواهد از عمرش بکاهد و به عمر معشوق بیافزاید.

همان چیزی که مجنون از خداوند برای لیلی

می خواست. در مازندران عاشق از این هم پا فراتر

می نهد و از خدا می خواهد که به خاطر معشوق بمیرد

تا همچنان عشق او در دلش زنده باشد.

انار چله رِ شل هدامه شل

هر چه مه دل بته دل هدامه دل

ته وسه بمیرم بورم زیر گل

چن سال عاشقی بمونده مه دل

(کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۲۷۲)

Enâre llere šel hedâme šel/har i me del  
bate del hedâme del

T vesse bamirem burem zire gel/ an sâle  
âšeqi bamunde m del

نهال کوچک انار را با مراقبت به درختی بزرگ

تبدیل کردم، هر چه دلم گفت به آن توجه کردم. الهی!

تو گردد! تو آن که رستم دستان، پور زال زر را در بند خود گرفتار سازی!! الهی که دشمنانت همگی مطیع و منقاد اوامر و نواهی تو گردند.

۱-۵. دعای عاشق برای ریزش باران و در کنار یار ماندن شاعران مازندران گاهی از کلمه باران در جهت مقاصد خاص خود استفاده می‌کنند. در مازندران از خدا می‌خواهد باران ببارد تا بتوانم برای کار کشاورزی بیرون بروم و در خانه کنار یار بمانم.

زمین کاله ر گو دوندم گو

تا زمی توم بونه تا روز بونه شو  
الهی! بواره آسمون او

مه ورزا بوره لار من بغل تو

(کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۲۶۴)

Zamine kâlere gu davendem gu/na zamin  
tum bune nâ roz bune šu  
Elâhi bevâre âsemune u/m verzâ bure lâr  
men baqle tu

زمین بایر را با گاو شخم می‌زنم. نه کار شخم زدن تمام می‌شود و نه روز به شب می‌رسد. خدا کند! آنچنان بارانی از آسمان ببارد که گاو من به بیلاق برود و من به آغوش تو بازگردم.

۲. درون‌مایه نفرین و دلایل اجتماعی عشق‌هایی که منجر به نفرین می‌شود

نفرین بر خلاف دعا در دویستی‌های عامه از طبقه‌بندی گسترده‌تری برخوردار است و بسامدش نیز به مراتب بیشتر از دعاست. مفهوم عشق و الگوهای آن در جامعه در حال دگرذیسی است. گسترش بی‌تعهدی، کینه‌جویی و انتقام‌جویی در روابط عاشقانه، این مفهوم لطیف را تبدیل به خیانت،

جدایی و نفرین کرده است. «تمرکز بر فردگرایی»، «جو و ساختار کلی جامعه» و «عدم پاسخگویی به نیاز و مطالبات جوانان» از عواملی هستند که در وضعیت ناپایداری روابط عاشقانه نقش دارند. در منطق درونی رابطه عاشقانه، تضادی میان میزان فاصله و میزان آشنایی شکل می‌گیرد. هر چه فاصله افراد در حدی بماند جذابیت افراد بالاتر می‌رود و هر چه معشوق به لحاظ روحی - روانی فاش نشود، جذاب‌تر است. به همان میزان که به معشوق نزدیک شود امکان گسست بالاتر می‌رود؛ چرا که تا وقتی معشوق در فاصله با عاشق قرار دارد به شکل «کل» انسانی دیده می‌شود، اما هر چقدر از نزدیک‌تر تجربه شود، بیشتر مورد تحلیل و قضاوت قرار می‌گیرد و از کلیت انسانی آن کاسته می‌شود. هر چه به معشوق نزدیک‌تر شویم، او به صورت اجزای پراکنده‌ای دیده می‌شود که برخی از وجوهش قابل قبول است و برخی دیگر به برخی نیازها پاسخ نمی‌دهد. پس امکان گسست بالا می‌رود و عاشق بدون گفت و گو و اغنا کردن طرف مقابل از رابطه بیرون می‌رود. امروز عشق ثبات و پایداری ندارد. مجنون دچار تغییر شده است و اگر تا پیش از این مجنون با سماجت و اصرار در پی پاسخ مثبت و بودن با معشوق بود، حال می‌بینیم میل به گریز و بی‌قراری دارد و تغییر در کدهای ارتباطی باعث شده است انتظار و صبوری در عشق جای خود را به بیرون کشیدن از رابطه و تعهد و تمرین کردن و نفرت از عشق بدهد. از منظری معشوق‌ستیزی در واقع نوعی معشوق‌ستایی است. اینها نفرت و توهین نیستند، این معشوق نیست که توهین می‌شود؛ بلکه جدایی است، اما چون می‌خواهد که شخصیت‌پردازی کرده و جنبه عینی و بیرونی به آن ببخشد و به شکلی دقیق‌تر به

که در ادبیات عامه کم نیست، بسیار پر سوز و گداز است:

تِه تِن رِ مَن رِخت سیاه بَوینم  
تِه چش کور آ ته دست عصا بَوینم  
تِرِ دیوانه صحرای بونیم  
تِرِ مَن عاشق آ شیدا بَوینم  
(تاج‌الدین، ۱۳۹۰: ۳۷)

t tan re m n raxte siyâh bavin m/t eš  
koor â t dast asâd bavin m  
t re divân ye sahrâ bavin m/t re m n  
âšeq â šeydâ bavin m

تو را من در لباس سیاه ببینم، چشم‌های تو را  
کور و در دست‌های تو عصا ببینم، تو را دیوانه صحرای  
و بیابان ببینم، تو را عاشق و شیدا ببینم.

در برخی موارد عاشق از ازدواج معشوقش چنان  
به خشم می‌آید که می‌خواهد روز عروسی او را همانند  
روز عزا ببیند:

دلبر ته عروسی ساز بَمو صدا  
مه بِن و بِن همه در بَمو صدا  
الا تِه عروسی بوشه عزا

تِه رِختِ دَپوشن سَید و مَلّا  
(لطفی، ۱۳۹۱: ۶۵)

d lbar t arusi sâz b mu s dâ/m ban-o  
ban ham dar b mu s dâ  
elâ t arusi bavu e azâ/t raxt d-o m llâ  
apu en sayy d

دلبر خوب، ساز عروسیت به صدا در آمد. بند  
به بند استخوانم به ناله در آمد. الهی! عروسی تو  
تبدیل به عزا گردد! لباس تو را به خیرات ببرند.

گاهی نیز نفرین از زبان دختران است. دختران  
ساده و بی‌آلایش روستایی که پا از محیط روستا بیرون  
نگذاشته‌اند و شناخت آنان نسبت به جهان و مردم

گوش معشوق برساند به صورت معشوق‌ستیزی و  
توهین و تحقیر معشوق درمی‌آید. عامل دیگر، یاد  
نگرفتن قابلیت‌های عشق ورزیدن و محبت کردن  
است. به خاطر محدودیت‌های اجتماعی و شرایطی که  
وجود داشته و باعث شده که آدم‌ها نتوانند تعامل‌های  
واضح و تعریف شده‌ای داشته باشند و نیز مجموعه  
عواطف و احساساتی که باید در یک رابطه معمول  
دیده شود، در این روابط ابراز نشده است. دیگر اینکه  
خیلی وقت‌ها خشمی نسبت به عوامل و شرایط  
مختلف وجود دارد که باید ابراز شود. از طرف دیگر،  
وقتی شخصی نتواند چیزهایی که می‌خواهد به دست  
آورد با بی‌ارزش کردن آن خودش را تسکین می‌دهد  
که ارزشی نداشت. (خادمیان و سلیمانی فاخر، ۱۳۹۵:  
۱۸۸-۱۸۷)

اینک به بررسی هشت نفرین پر کاربرد اشاره  
می‌شود:

## ۲-۱. نفرین به معشوق

در میان دوبیتی‌هایی که با درون مایه نفرین در  
مازندران<sup>۲</sup> ذکر شده، نفرین به معشوق از بسامد بسیار  
بالایی برخوردار است. البته این نفرین‌ها اغلب از زبان  
پسران است. گاهی دختران با پذیرش خواستگار  
جدید، موجبات نفرین پسران عاشق را فراهم  
می‌کردند. در دوبیتی‌هایی که از زبان پسر نقل می‌شود،  
گاه رنگ و بوی تهدید هم به مشام می‌رسد و معشوق  
را که می‌خواهد یار دیگری بگیرد به ائمه و بزرگان  
واگذار می‌کند. لازم به ذکر است واگذاری نفرین-  
شونده به مراجعی مانند قرآن و ائمه و بزرگان دینی

نه آن دلی را دارم که آرام بگیرد، نه دلم می‌آید  
که همدمم یار بگیرد، هر کس که می‌خواهد تو را از  
من بگیرد، زمستان تب کند و بهار بمیرد.

این بخش از عواطف در اشعار عامه بسیار غلیظ  
است. چنان که عاشق بی مبالا، آرزوی مرگ شوهر  
معشوق خود را دارد که او نیز یک رقیب عشقی  
محسوب می‌شود. در مازندران عاشق پا از این هم  
فراتر می‌نهد و می‌خواهد معشوق نیز همراه نامزدش  
بمیرد.

اول بهار ما گل کنده رزه

بوردی جای دیگر بهیتی نومزه

مره متاع نی یه ته و ته نومزه

اون خنه در بوره جفت جنازه

(کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۲۷۱)

avvele b hâr mâ gol k nde r ze/burdi jâye  
digger bahiti numze  
m re m tâ niye t -o t numze/?un x ne  
dar bure j fte j nâze

در آغاز فصل بهار گل‌ها جوانه می‌زنند  
(می‌رویند) تو ای محبوبم! در جای دیگر کس دیگری  
را به نامزدی گرفتی. من چیزی از تو و نامزد جدیدت  
نمی‌خواهم (به تو و او نیازی ندارم) خدا کند از آن  
خانه‌ای که ساخته‌اید جنازه جفتتان را بیرون بکشند.

۲-۳. نفرین به خویشان

در این نوع نفرین، عاشق یا معشوق بنا به دلایل متعدد  
نظیر بد اقبالی، کم پولی و استفاده نکردن از موقعیت‌ها  
خودش را نفرین می‌کند. گاهی به چشم خویش  
نفرین می‌کند که چرا معشوق را ندیده است:

آشون بخت بیمه شه سکوی لو

شه جان دلبر ر من بدیمه خو

اطرافشان پاک و زلال است. این نفرین‌ها معمولاً نثار  
پسران خیانت کار می‌شود، خیانتی که تنهایی را برای  
دختران در پی دارد. به باور دختر روستایی، هیچ  
خیانتی بدتر از شکستن پیمان و قرار ازدواج نیست.  
(محسنی و کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۱۴۷)

سیا چشمون نخردی شیر کامل

سیو ابرو ریکا نهی مه قابل

قسم بخردی و هاگردی باطل

الهی ته قسم بوه ته قاتل

(کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۲۷۶)

siu šmun naxerdi šire kâmel/siu abru  
rikâ nahi m qâbel  
qasem bax rdi-o hâk rdi bâtel/elâhi t  
qasem bavve t qâtel

ای پسر سیاه چشم! مادرت تو را خوب شیر نداد  
(تربیت نکرد). تو لیاقت همسری مرا نداشتی. به عشق  
پاک من قسم خوردی ولی قسم خودت را شکستی.  
خدا کند که قسم تو قاتل تو شود.

۲-۲. نفرین به رقیب عشقی

بخشی از نفرین‌های پسران عاشق مربوط به رقیب  
عشقیشان است<sup>۳</sup>. وضعیت بد مالی، سربازی و ازدواج-  
های فامیلی گاهی سبب می‌شود عاشق، معشوق  
دلخواه خود را از دست بدهد و زبان به نفرین بگشاید:

نا دل دارمه، مه دل قرار بهیره

نا دل دارمه، مه همدم یار بهیره

هرکس خوانه تره مه جا بهیره

زمستون تو هایره، بهار بمیره

(صمدی، ۱۳۷۰: ۱۹۱)

nâ del dârme m del qerâr bahire/nâ del  
dârme m hamdam yâr bahire  
har kas xâne t re m jâ bahire/zemessun tu  
hâyre b hâr bamire



اغلب ترانه‌ها اگر پسری به وصال دختر مورد علاقه-

اش نرسد، نفرین‌های وی نثار مادر دختر می‌شود؛ زیرا او را مانع وصال می‌داند:

خار کیجا برو هنیس م پلی

منات بخوندیم گلی به گلی

الهی بمیره ت مار ر رئی

ت ر نشته بی اشون م پلی

(یوسفی زیرابی، ۱۳۹۴: ۱۵۱)

xâr kijâ b ro h niš m pali/m nâ t

baxondim gali-be gali

elâhi bamire t mâr r rai/t r n šte bai

ašun m pali

دختر نازنین بیا پیشم بنشین / من و تو ترانه

بخوانیم / الهی عزیزمادرت بمیرد / اجازه نداد دیشب

پیشم بیایی. گاهی نیز عاشق پدر و مادر معشوق هر

دو را نفرین می‌کند:

امه چشمه او چنده زلاله

کیجا شه نال سر زنده اشاره

الهی بمیرن ته پئو و ننه (ماره)

جدایی دینگونه اما دتاره

(کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۲۶۲)

ame ešmye u ande zelâle /kijâ še nâlê

sar zande ešâre

elâhi bamiren t per-o mâre/jedâii dingune

emâ d târe

آب چشمه ما چقدر زلال است! دختر دلخواهم

از روی ایوان خود به من اشاره می‌زند. خدا کند که

پدر و مادرت بمیرند؛ چرا که من و تو را از هم جدا

کرده اند (باعث جدایی شده اند).

بسامد این دوبیتی‌ها در خراسان بیشتر است.

۲-۵. نفرین به قوم و خویش یار

الهی چش تر مرگ خو بیبو

چه من ندیمه شه یار گل رو

(تاج‌الدین، ۱۳۹۰: ۸۲)

ašon baxât bime še sakoye lu /še jâne

delbar re m n badime xu

elâhi eš tere marg xu baybo/ e m n

nadimeh še yâre gole ru

دیشب روی تراس خانام خوابیده بودم. دلبر

عزیز و نازنینم را خواب دیدم. الهی! ای چشم، تو را

خواب مرگ بگیرد. چرا من گل روی یارم را ندیدم.

الهی دل ودل ته بوئی پاره

ته ره با مردم کیجا چه کاره؟!

تقصیر چشم دارنه، کنده اشاره

اگر چشم نوینه، دل نونه پاره

(عمادی، عالمی، ۱۳۹۰: ۲۵۳)

elâhi del del t b vvi pâre /t r bâ

!mard me kijâ kâr

taqsir r eš dârn k nd ešâr /ag r eš

navin del nawn pâre

الهی دل! تو پاره شوی (از هیجان عشق) تو را با

دختر مردم چه کار است؟! گناه را چشم دارد که اشاره

می‌کند. اگر چشم نبیند، دل اسیر عشق نمی‌شود.

در مازندران در بسیاری از ابیات، عاشق بخت و

اقبال خود را نفرین می‌کند.

## ۲-۴. نفرین به مادر معشوق

مادران الگوی زندگی دختران هستند و در واقع چشم

و گوش دختر. در جوامع روستایی و سنتی دختران از

مادر بسیار حرف شنوی دارند. اصولاً در فرهنگ مردم

عامه، دو نگاه به مادر زن وجود دارد: نگاه منفی و نگاه

مثبت، که البته نگاه مثبت در این مقوله نمی‌گنجد. در

کامل نبود. به نظر می‌رسد که این غرور لطمه دیده مردانه باعث شده است که زن به عنوان یکی از موضوعات طنز و همچنین انتقاد درآید. (جوادی، ۱۳۸۴: ۲۴۷) در ادبیات فارسی به نظرات مختلفی در مورد زن مواجه هستیم. تصویری که مردان در ادبیات فارسی از معشوق ترسیم می‌کنند، باورنکردنی است. شاعرانی که چنان نظریات تحقیرآمیزی در حق زنان اظهار کرده‌اند، با لحنی پر از ستایش از دلبر و معشوق خود گفت و گو می‌کنند و خود را خاک پای او، گرفتار سلسله موی او می‌دانند. درست است که بیشتر متصوفان از دلبری روحانی سخن می‌گویند، ولی بی-شک به زیبایی‌های دلبری زمینی نیز نظر داشتند. (همان: ۲۵۰) زن در فرهنگ عامه، مظهر مهربانی، عطوفت و انسانیت است. مزید بر آن زنان در روستاها، در مزارع و کشتزارها، در خانه حتی در کار سخت و خشن خانه‌سازی، کشاورزی و... همراه ثابت قدم همسران هستند. اگرچه در خانواده‌های روستایی، زن مسئولیت‌های بیشتری نسبت به مرد دارد، اما در زندگی خانوادگی باید در برابر مرد مطیع و منفعل باشد و گرنه سخت مورد انتقاد قرار می‌گیرد. (یوسفی زیرابی، ۱۳۹۴: ۱۲۸) ازدواج‌های تحمیلی، مشکل اصلی دختران در سن جوانی است که چارچوب‌های اخلاقی اجازه اعتراض به آنها را نمی‌داد. از طرفی چند همسری، تبعیض بین زنان، سبب می‌شد که آنها به خانواده دلگرم نباشند و وظایف‌شان را به خوبی انجام ندهند، همین امر موجب نفرین و ناسزای مردان می‌شد. در ترانه‌های محلی مازندران نیز اگر زنی وظایفش را به خوبی انجام ندهد، مصداق مضمون ترانه‌هایی قرار می‌گیرد که او را بی‌وفا و قولش را بی-اعتبار می‌شمارند و مورد نفرین قرار می‌گیرند:

در بخشی از ترانه‌های عاشقانه، عاشق یا معشوق اقوام و بستگان حسود و بخیل را مانع وصال می‌داند و آنان را مورد نفرین قرار می‌دهد؛ چون به نظر عاشق آنان حق دخالت ندارند:

نیشتمه لب دریا گیرمه ماهی

خوندمبه تنه وسه من هرای

الهی بمیره کیجا ته دایی

منا تنه میون دینگو جدایی

(یوسفی زیرابی، ۱۳۹۴: ۸۲)

ni t m lab daryâ grim mâhi/xondemb  
t n v ss m n h râee  
elâhi bamir kijâ t dâee/m nâ t mion  
dingo jedâee

کنار دریا نشسته‌ام و ماهی می‌گیرم/ برای تو آواز هرای می‌خوانم/ ای دختر! الهی دایات بمیرد/ که باعث جدایی من و تو شد.

## ۲-۶. زن موضوعی برای نفرین

تلاش برای آگاهی از هویت زن، به عنوان انسانی که در ساختار حیات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بشر در تاریخ و گستره پیش از آن تأثیر ارزنده‌ای دارد، نه تنها تبیین شخصیت نیمی از پیکره انسانی جامعه است؛ بلکه در ایجاد توانمندی‌های زن در رویارویی با جهان امروز تأثیری مطلوب دارد. رابطه زن و مرد همیشه توأم با کشمکش بین آنها بوده است. گذشته از اجتماعات اولیه‌ای که می‌گویند در آنها مادر-شاهی رواج داشته، در تمام تاریخ مرد بر زن مسلط بوده است. برتری که مرد از لحاظ جسمی، تحصیلات، ثروت و اهمیت اجتماعی و تا زمان‌های اخیر از لحاظ قانونی نسبت به زن داشته، نمی‌توانسته کاملاً حس خودپرستی وی را اقناع کند، چون از لحاظ جنسی خود را محتاج زن می‌دید و بدون او زندگی

t l , t vange v bayte kelire/kahu kurek  
bazene t gali re  
e bix d bix di vange v k ndi?/vi r  
h k rdi xuj p p li re

خروس بانگت کاشانه ما را فرا گرفته است.  
گلویت را سیاه زخم بزند (به بیماری سیاه زخم دچار شوی). چرا بی خود بی خودی بانگ و فریاد می کنی؟ پروانه (= دلبرم) را از خواب بیدار کردی.

## ۲-۸. نفرین به ارباب

نفرین عکس العمل طبیعی انسان های ستم دیده ناتوان در برابر قدرت هایی است که امکان رویارویی و مبارزه با آنها به کلی غیر قابل تصور است. مردم بلا کشیده روستاها که قرن ها زیر سلطه خوانین جبار و ارباب ها طعم ناکامی را چشیده اند و در مقابل قدرت های مسلط امکان هیچ واکنش منطقی مناسبی را نداشته اند، لب به نفرین گشودند. (شفق، ۱۳۷۳: ۲۸) مردم مازندران نیز همانند سایر مناطق از زورگویی های ارباب به ستوه آمده بودند.

گِسْفِنِ رَا بَدَامَه سَمَتِ تَپَه

بَن وَ كِتَلِ مِرِّ هَا كِرْدَه خَسَه

الهی بمیره ارباب ته و چه

آما مِزِرُونِ خُونِ دَرَه شیشه

(لطفی، ۱۳۹۱: ۱۳۴)

g sf ne râ b dâme samte tapp /bann-o  
kat l m re hâk rd xasse  
elâhi bamire erbâb t va e/amâ m zzirune  
xun dare i e

گوسفند را به سمت تپه راهی کردم. بند و سینه کش کوه خسته ام کرد. الهی ارباب! داغ فرزند ببینی. خون ما زحمت کشان را در شیشه کردی.

## بحث و نتیجه گیری

از این محله نمی دارم قدم ر

دیگر باور نکمبه قول زن ر

لعنت برزن لعنت برقول دختر

که هر دم می خورند سیصد قسم ر

(تاج الدین، ۱۳۹۱: ۶۵)

azin mahalleh n mizârem qadam re/digar  
bâvar nak mbeh qole zan re  
lanat bar zan lanat bar qole doxtar/ke har  
dam mixorand sisad qasam re

از این محل دیگر به بیرون قدم نمی گذارم. دیگر

قول زن را باور نمی کنم. لعنت بر زن و لعنت بر قول

دختر که هر لحظه سیصد قسم به ناحق می خورند.

## ۲-۷. نفرین به خروس

خروس نشانه غرور است و نیز در سراسر جهان نمادی خورشیدی است؛ زیرا بانگ او طلوع خورشید را بشارت می دهد. خروسی که صبح می خواند با خدا مناجات می کند. در باورهای عامیانه اگر خروس به طرف اتاق خانه می رفت، بانگش را خوش یمن می پنداشتند و اگر به طرف حیاط خانه می رفت، باور داشتند که بدبختی را آواز داده است. (ذوالفقاری،

۱۳۹۵: ۵۱۵) در ادبیات عامیانه مازندران، خروس

جایگاه خاص خود را دارد، اما اگر این خروس با سر

و صدایش مانع از دیدار عاشق و معشوق شود و یا

خوش خبر نباشد، آن وقت مورد لعنت و نفرین قرار

می گیرد:

طِلا، تِه وَنَگِ وَايْتِه كِلِي ر

كِهَو كُورِكِ بَزَنِه تِه گَلِي ر

چه بی خد بی خدی ونگ واکندی؟

ویشار ها کردی خوجا، پاپلی ر

(نجف زاده، ۱۳۷۵: ۷۰)

که شخص عاشق وقتی نتواند به چیزهایی که می‌خواهد برسد با بی ارزش کردن آن، خودش را تسکین می‌دهد و لب به نفرین می‌گشاید. گاهی نیز نفرین از زبان دختران است، دختران ساده و بی آرایش روستایی که شناختشان نسبت به جهان و مردم اطرافشان پاک و زلال است، وقتی خیانت و شکستن پیمان ازدواج را می‌بیند شروع به نفرین می‌کنند. بخشی دیگر از نفرین‌های پسران عاشق مربوط به رقیب عشقی‌شان است. وضعیت بد مالی، سربازی و ازدواج‌های فامیلی گاهی سبب می‌شود، عاشق معشوق دلخواه خود را از دست بدهد و چاره‌ای جز نفرین نداشته باشد. نفرین به خویشتن نیز مورد توجه شاعران بوده، در این نوع نفرین، عاشق یا معشوق بنا به دلایل متعدد نظیر بد اقبالی، کم پولی و استفاده نکردن از موقعیت‌ها خود را نفرین می‌کند. مادر، پدر و اقوام معشوق نیز به دلیل موانعی در سر راه وصال آنان قرار می‌دهند، مورد نفرین قرار می‌گیرند. در دوبیتی‌های عامه، زنان نیز گاهی مورد نفرین مردان قرار می‌گیرند. ازدواج‌های تحمیلی، چندهمسری، تبعیض بین زنان و یا بیوه شدن زود هنگام سبب می‌شود که زنان به خانه و زندگی دلگرم نباشند. این زنان اگر وظایف خود را درست انجام ندهند و مطیع و منفعل نباشند مورد نفرین قرار می‌گیرند. نفرین به خروس، در هنگامی که خبر خوشی در کار نیست و نفرین به ارباب هنگامی که مردم ستم‌دیده روستاها زیر بار ظلم و ستم او شانه خم کرده‌اند. با توجه به کثرت اشعار با درون‌مایه نفرین می‌توان دریافت که نفرین به مراتب بیشتر از دعا در دوبیتی‌های عامه مازندران به چشم می‌خورد. شاید خواندن دوبیتی‌هایی که چنین محتوایی دارد، موجب این داوری شتاب‌زده

دعا یکی از بنیادی‌ترین مشخصه‌های هر دینی است که در کلام بزرگان به آن ارج نهاده شده است. در دوبیتی‌های عامه مازندران، دعا بیشتر از زبان عشاق است. عشق از بنیادی‌ترین درون‌مایه‌های شعر غنایی و بهترین دست‌مایه دوبیتی‌سرایان تمام گویش‌هاست. اثربخشی این ترانه‌ها به سبب عشق پاک و بی‌آلایشی است که در آن موج می‌زند. در ادبیات عامه مازندران معشوق زمینی است. شاعر عاشق می‌داند که دعا در حق دیگران ریشه در آموزه‌های دینی دارد از این جهت دست‌هایش را بالا می‌برد و از خدا می‌خواهد که معشوقش در سلامتی کامل، در کمال خوشبختی عمری صد و بیست ساله داشته باشد. این گونه دوبیتی‌ها که در شعر امیرپازواری بیشتر دیده می‌شود در حقیقت نوعی تک‌گویی است که به دلیل سادگی و صداقتی که در آن وجود دارد، مخاطب را با خود همراه می‌کند. اما نفرین به عنوان بخشی از گفتمان‌های روزمره مردم، در هر بافتی اتفاق می‌افتد. هدف از انجام آن با توجه به فضای مورد استفاده تغییر پیدا می‌کند. نفرین در ادبیات عامه ریشه در اعتقادات و پندارها و باورهای مردم در مناطق مختلف ایران دارد. در دوبیتی‌های مازندرانی، نفرین به معشوق از بسامد بالایی برخوردار است. آنجایی که مفهوم عشق به درستی درک نشود و دو طرف به خاطر محیط بسته روستاها از گفت‌وگو و تعامل بی‌بهره‌اند، آنجا که موقعیت‌های اجتماعی، موقعیت طرفین را تغییر می‌دهد، بی‌توجهی والدین به خواست قلبی فرزندان، ازدواج‌های زودهنگام در روستاها، یاد نگرفتن قابلیت‌های عشق ورزیدن و محبت کردن، عدم به موقع ابراز عواطفی که باید در یک رابطه عاشقانه وجود داشته باشد، اما ندارد؛ در چنین مواردی است

کمربشتی صص ۲۳۸، ترانه‌های ترنۀ مازندران صص ۵۵ و عاشقانه‌های مردم مازندران صص ۶۸ مراجعه کرد.

### منابع

بختیاری، علی اکبر (۱۳۷۸). *سیرجان در آیینۀ زمان*. کرمان: مرکز کرمان شناسی.

براریان مرزونی، طاهره (۱۳۹۴). *بررسی دعا و*

*مناجات در مثنوی مولانا (دفتر اول تا ششم) با نگاهی فرمالیستی (فرم و ساختار)*. پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل.

بهرام‌پور، غلامرضا (۱۳۹۴). «چاربیتی: ادامه سنت

شفاهی در ایران». *فصلنامه فرهنگ و ادب عامه*،

سال ۳، شماره ۶، صص ۱۰۸-۷۴.

پازواری، امیر (۱۳۹۱). *دیوان اشعار*. پژوهش از بامداد

جویباری. تهران: نشر کاوشگر.

پهلوان، کیوان (۱۳۸۲). *فرهنگ مردم آلاشت و سواد*

آکوه. تهران: نشر آرون.

پیش قدم، رضا و وحیدنیا، فاطمه (۱۳۹۳). «نگاهی

جامعه‌شناختی به کنش گفتار نفرین: مقایسه زبان-

های فارسی و انگلیسی». *فصلنامه مطالعات زبان و*

*ترجمه*، (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، شماره

۲، صص ۶۸-۴۶.

تاج‌الدین، محمد (۱۳۹۱). *ترانه‌های ترنۀ مازندران*.

چاپ هفتم. ساری: نشر شلفین.

جوادی، حسن (۱۳۸۴). *تاریخ طنز در ادب فارسی*.

چاپ اول. تهران: نشر کاروان.

خادامیان، طلیعه و سلیمانی فاخر، محسن (۱۳۹۵).

«نفرین و نفرت در ترانه‌های عامه‌پسند ایرانی».

شود که سراینندگان این ترانه‌ها مردم سنگدل و بی‌ترحمی بوده‌اند که کوچک‌ترین بهره‌ای از انسانیت نداشته‌اند، اما بی‌تردید، مطالعه گسترده آنچه که در طول تاریخ بر آنان گذشته است، علت این‌گونه عکس‌العمل‌های خشن را توجیه می‌کند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای دیدن دوبیتی‌های مازندرانی که به صورت دعا

بیان شده می‌توان به دیوان امیر پازواری صص ۴۷۴،

۴۷۲، ۴۷۰، ۴۶۹، ۴۶۸، ۳۶۷، ۳۰۳، ۳۴۶ و ۲۷۰ و

نغمه‌های مازندرانی صص ۳۰ و ۲۹ و بیه اویا صص ۸۷

مراجعه کرد.

۲. برای دیدن دوبیتی‌های مازندرانی که در آن نفرین

به معشوق دیده شده می‌توان به ترانه‌های قدیمی

مازندران صص ۵۳ و ۶۲، نغمه‌های مازندرانی صص ۷۸،

فرهنگ آداب و رسوم مردم سوادکوه صص ۱۱۵،

مجموعه مقالات ۱۹۲، پایان‌نامه کمربشتی صص ۲۵۲،

۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۱ و ۲۷۵ و دیوان امیر پازواری صص

۲۰۶ و ۲۱۸ مراجعه کرد.

۳. برای دیدن دوبیتی‌های مازندرانی که در آن رقیب

عشقی مورد نفرین قرار گرفته می‌توان به ترانه‌های

قدیمی مازندران صص ۲۵، ۴۸ و ۵۲، مجموعه مقالات

صص ۱۸۳ و ۱۹۲، ترانه‌های ترنۀ مازندران صص ۱۴،

ترانه سرودهای تبری صص ۱۱۴، دیوان امیر پازواری

صص ۲۰۶ و پایان‌نامه کمربشتی صص ۱۱۶، ۲۳۵ و ۲۵۰

مراجعه کرد.

۴. برای دیدن دوبیتی‌های مازندرانی که در آن نفرین

به خویش و همچنین نفرین به بخت و اقبال آمده

می‌توان به مجموعه مقالات صص ۱۸۳، پایان‌نامه



- دوفصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، سال ۲۳، شماره ۱، صص ۱۹۲ - ۱۶۵.  
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). لغت‌نامه. تهران: نشر سیروس.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۵). باورهای عامیانه مردم ایران. با همکاری علی‌اکبر شیری. تهران: نشر چشمه.
- راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن (مفردات الفاظ قرآن). بیروت / دمشق: نشر دارالعلم.
- ساروی، ویدا (۱۳۹۵). تحلیل زیباشناسی مناظره در دوبیتی‌های عامیانه ایران با تأکید بر خراسان و مازندران. رساله دکتری، دانشگاه آزاد واحد رودهن.
- سرآمی، قدمعلی (۱۳۸۳). از رنگ گل تا رنج خار. چاپ چهارم. تهران: نشر علمی و فرهنگی شفق، مجید (۱۳۷۳). دوبیتی‌های شاعران امروز. تهران: نشر آفرینش.
- صمدی، حسین (۱۳۷۰). مجموعه مقالات. ۳ جلد. بابل: نشر نقش جهان.
- ضیغمی، محمدجواد (۱۳۶۸). هزاوه. تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان.
- عسکرنژاد، منیر (۱۳۴۸). «تحلیل نمادهای ماه در باورهای عامیانه ملل مختلف». دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)، شماره ۴۱، صص ۳۰۹-۳۲۴.
- علی بن حسام، ع. معروف به متقی هندی (۱۴۰۹). کنزالمعال. جلد ۳. بیروت: مؤسسه الرساله.
- عمادی، اسدالله و عالمی، محمد ابراهیم (۱۳۹۰). نغمه‌های سرزمین بارانی. ساری: نشر شفلین.
- کمرپشتی، عارف (۱۳۹۳). تحلیل دوبیتی‌ها و منظومه‌های عامیانه مازندرانی شهرستان سواد کوه براساس نظریه‌های فرمالیسم و ساختارگرایی. رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز. لطفی نوایی، محمد (۱۳۹۱). ترانه سرودهای تبری. ساری: نشر شفلین.
- محسنی، مرتضی و کمرپشتی، عارف (۱۳۹۳). «تحلیل محتوایی دوبیتی‌های عامیانه شهرستان سواد کوه». فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۳، شماره ۵، صص ۱۵۸ - ۱۳۳.
- مشهور، پروین دخت (۱۳۸۵). از رودکی تا اخوان (هفده مقاله در ادب و عرفان). چاپ اول. مشهد: نشر آهنگ قلم.
- مولانا بروجردی، غلام رضا (۱۳۵۳). تاریخ بروجرد. تهران: نشر کتابخانه صدر.
- موید محسنی، مهری (۱۳۸۶). فرهنگ عامیانه سیرجان. کرمان: نشر مرکز کرمان‌شناسی.
- مهجوریان نماری، علی‌اکبر (۱۳۷۴). باورها و بازی‌های مردم آمل. ساری: فرهنگ خانه مازندران.
- ناصر، محمد مهدی (۱۳۷۳). شعر دلبر. مشهد: نشر محقق.
- نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر (۱۳۷۵). نغمه‌های مازندرانی. تهران: نشر حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عامیانه

- ایران. تهران: نشر نیلوفر.  
نراقی، محمد (۱۳۷۷). *جامع السادات*. مترجم مجتبیوی (الف). تهران: انتشارات حکمت.  
هزار جریبی، محمدعلی (۱۳۸۹). *نغمه های تبری گلستان*. ترجمه و ویرایش کریم الله قائمی. گرگان: نشر پیک ریحان.  
همایونی، صادق (۱۳۷۹). *ترانه های محلی فارس*. شیراز: نشر بنیاد فارسی شناسی.  
یوسفی زیرابی، فریده (۱۳۹۴). *زن در فرهنگ مردم عامه مردم مازندران*. ساری: نشر شفلین.  
یونسی رستمی، علیرضا (۱۳۸۸). *اعتقادات، باورها و پند/ارهای مردم*. ساری: نشر افست زارع.

